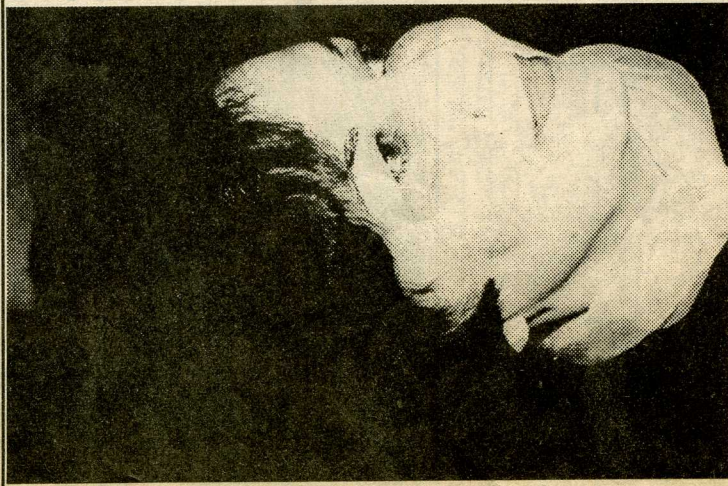


سخنرانی زاله اصفهانی سراینده معاصر در کانون ایران:

شعر چیست و از شعر چه میخواهیم؟

آنچه در وهله اول فکر ما شاعران معاصر را به خود مشغول میدارد این است که چه شعری بگوییم تا جهانی شود؟ مگر حافظ برای جهانی شدن شعر می سرود؟



در تاجیکستان انتشار یافت و در سال ۱۳۵۹ مجموعه دیگری زیر عنوان «نقش جهان» در مسکو به چاپ رسانید و در همان سال پس از ۲۲ سال نوری و هجرت به ایران رفت و کتاب شعر «اگر هزار قلم داشتیم» را در تهران انتشار داد ولی حال و هوای ایران با طبع او سازگار نبود و در سال بعد به انگلستان آمد و اکنون ۱۱ سال است که با فرزندانش در این دیار بسر می برد. او در این مدت مجموعه های «البرز بی شکست»، «ای باد شرطه»، «چی تاچ پوپه» و در نهایت «خروش خاموشی» را به کسرتره ادب معاصر عرضه کرد.

در شب شعر زاله که جمع انبوهی از ادب دوستان شرکت داشتند و جای خالی در سالن نبود دکتر قاسمی دبیرکل کانون ایران زاله را شاعری آزاده، وارسته و فروتن که آثارش در عین روانی سرشار از مفاہیم عمیق انسانی است خواند و ضمن شرح زندگی او به نقل قولی از نادرپور پرداخت که اخیراً در مجله روزگار نوشته بود: «من زاله را به سبب غنای احساس و صمیمیت گفتار یکی از نمایان روح زن در اقلیم سخن معاصر فارسی می شناسم»

زاله اصفهانی در پایان سخنانش (که متن آن نیا از نظر خوانندگان نمرود میگرد) به شعر خوانی پرداخت و اشعارش مورد استقبال و تحسین و ابراز احساسات فراوان حاضران قرار گرفت.

شعر چیست؟ و از شعر چه میخواهم؟

«هنرمند يك شاهه حساس و دل نگران ندیاست» (بر رویشور سازمان ملل متحد)
 «گل میگوید: «منر گلگویی است بین هنرمند و کسی که در آن سو ایستاده است. اگر این گلگو روی نهد و اگر عاطفه هنرمند را بل اثر او نکند و در جان هنر پذیر ننشیند، تجربه هنری روی نداده است.»
 نیماپوشیچ معتقد است که: «دیگران زندگی ما را ساخته اند. هنر چیزی به دیگران مدیون است»
 حال ببینیم شعر که تاچ هنرها نامیده شده است چیست؟ افلاطون: «شعر که تقلید طبیعت است سایه و تصویری بپوش نیست. شعر تصویری است که کودکی به تقلید تصویر دیگر ساخته و پرداخته است و لذا عیب و بیبوهه است.»

ارسطو: «شعرزاده شوق و الهام است و این نیز نمی تواند از تخیل و نیروی شگرف آن خارج باشد.»

آوایعز و وار باشد تا اینکه نغمه بلبلان را تقلید کند. یعنی خلق و تقلیدشان بر باد داد.

شعر گفتن کار دشواری نیست اما شاعر اصیل واقعی شدن به گونه ای که صدای او در میان همه صداها و سروده های دیگر شناخته شود، استعداد و عمری تلاش و جان کندن میخواهد. اما این هم دشوار نیست و کاری است دشمنی، به شرط آنکه شاعر در وهله اول با دانش همه جانانه بنیای معاصر خود و با دستاوردهای هنری گذشتگان آشنایی کامل داشته باشد (معاند نوانگ شعری کلاسیک ما که در علم و ادب و دانش دوران خودشان تبحر کامل داشته اند) و اگر شاعری با تلاش شبانه روزی، با عشق و ایثار و بدون داشتن انتظار یا دانش های مقامی و مادی، آشیانه رنگین شعر خود را بسازد، بی شک صدا و سرود او از نغمه و نوای همه سراینندگان دیگر متمایز خواهد بود. یعنی او اصالت هنری و رسالت حرفه ای خود را بدست آورده است، و معلوم است که آثار اصیل هنری، جهانی و جاوداتی خواهند بود.

باز می پرسیم شعر چیست؟ آیا آنهای گریزنده روید سیلاب زده ای است یا هر لحظه جوشان و خروشان به پیش می شناید و هرگز به پس بر نمیگردد و هرگز سکوت و سکون ندارد؟
 پس از نیمای نوآید که خود را ایثارگرانه در بستر چنین رودی افکند، شاعران ما در داخل و خارج ایران و در شرایط بسیار دشوار و ناهموار، هر روز و همواره کوشیده اند و می کوشند تا با شیوه ها و سبک ها و آفریده ها و موج ها و پرش های کوناگون، اما با یک آرمان مشترک رود خروشان شعر فارسی معاصر را به دریا، به اقیانوس هنر اصیل والا برسانند و چه بسا که پیروزی هایی به دست آورده اند.

بنابراین من با آنهایی که میگویند می نویسنند شعر کفونی ایران دوران قنوت و بحران را می گذراند هرگز نمی توانم موافق باشم زیرا هر شاخه این درخت کهن پر از جوانه های نو است.
 البته شعرهای بد و بداندرد بد ما هم کم نیستند. ناپسامانی و نامفهومی ساختگی، هرج و مرج، شتابزدگی، واقعیت گریزی و تکاره جوئی از آنچه در نیای پر غوغای معاصر میگذرد و یا فرخشد به اعماق تارک درون خویش و از درد و نوییدی شخصی خود نالیدن گهگاه گریبانگیر خود مژ و بسیاری از هم قلمان دیگر شده است و میشود. متأسفانه برخی از روزنامه نگاران محترم ما به نشر و بخش و ترویج این گونه شعرها کمک میکنند.

به شعر و شاعری و چون سلیقه ها و سبک ها نیز مثل چهره ها یا هم متفاوت اند، لذا چه بسا که این دیدگاه در نظر دیگران طور دیگری جلوه کند. چون عقیده من نسبت به گذشته ام فرق نگورده است در اینجا بخشی از گفته های پیشین خودم را تکرار میکنم:
 هنگامی که در موزه ای انسانهای مومیایی شده چندین هزار ساله را تماشا می کنیم، یک لحظه به ژرفای تاریخ سده های گذشته فرو می رویم و فوراً بخود می ایستیم. بی اختیار به این فکر می آیم که ما هم مانند آنها رفتنی هستیم. چه خوب است زنده ایم چه کنیم که زندگی برای ما شاد و پر بار و برای دیگران سودمند باشد؟ وقتی نوزادی را می بینم که با چشمان بسته برای زیستن دست و پا میزنند احساس میکنیم در برابر الهه ای موجود

کمال می کنند.
 - با این حال من هرگز با آنها که می گویند شعر کفونی ایران دوران قنوت و بحران را می گذراند موافق نیستم زیرا هر شاخه این درخت کهن پر از جوانه های نو است.
 - ناقدان می توانند با نیروی اندیشه سازنده و نقد آگاهانه و راستین به شاعران یاری برسانند و به راستی شعر منقلب امروز ما تشنه چنین نقدهای آگاهانه است ولی نقدهای امروزی بیشتر پیرامون چگونگی شکل شعر است و به محتوا کمتر توجه دارد.
 - شعر يك كار جدی اجتماعی است. تا وقتی مایه شعر در ذهن شاعر می جوشد متعلق به خود اوست اما هنگامی که زاده شد و روی کاغذ آمد و به چاپ رسید به يك فرآورده فرهنگی و يك پدیده هنری - اجتماعی تبدیل میشود و متعلق به جامعه است.
 - شاعر تعهدی فراتر از رنگهای گروهی - سیاسی

